

**درباره‌ی
سندیکای کارگران
شرکت اتوبوسرانی واحد تهران و حومه**

روزبه راسخ

درباره‌ی سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی واحد تهران و حومه

پیشگفتار

در شرایطی که این نوشتار آماده می‌شود، شاهد تهاجمی سیاسی و نمایش گونه به طبقه‌ی کارگر ایران هستیم. دولت با ادامه‌ی سیاست‌های تورمی و مالی دولت قبل، در پیوند با اتاق بازرگانی تهران و تلاش برای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و تلاش برای آزادسازی قیمت‌ها تلاش می‌کند استثمار کارگران را شدت بخشد. از سویی این دولت با مانورهای تبلیغاتی در مراجعت به مناطق محروم ایران و حضور میان کارگران تلاش می‌کند تا طبقه کارگر را فریب دهد. این تحرکات دولت رئیسی بسیار برای کارگران تحقیر آمیز است! بورژوازی آنقدر غرق در نخوت و خودبزرگ‌بینی طبقاتی خودش شده است که می‌پندارد با اجیر کردن کارگزار فرومایه‌ای چون رئیسی و فرستادن آنان به میان فرودستان و کارگران، آنان شکم گرسنه‌ی خود را فراموش کرده و محو تماشای رئیس جمهور مردمی می‌شوند!

آنان فکر می‌کنند که با اقدامات مضحک‌شان قادرند تا طبقه‌ی کارگر را خلع سلاح کرده و سپس به راحتی اقدامات تورمی و بی‌نواسازی خود را ادامه دهند! قدرت این اوباش، از سرمایه به مثابه‌ی یک رابطه‌ی اجتماعی برمی‌خیزد و آلا که این‌ها نه یک دولت که یک کودکستان را هم نمی‌توانند اداره کنند! از همین حالا زمزمه‌های افزایش قیمت سوخت، حذف سوبسید کالاهای بهداشتی و خوراک دام به گوش می‌رسد. در سال جاری شاهد تورم بی‌سابقه‌ای هستیم. قرار است به کمک این اقدامات موانع تولید(!) برداشته شود.

دولت رئیسی احتمالاً در کنار این نمایش‌های احمقانه قصد دارد تا با پرداخت مقداری پول به فرودستان جامعه و طبقه‌ی کارگر، سرمایه‌داران را از تبعات سیاسی این تصمیمات برهاند. کسی که اندکی با تحولات اخیر و مبارزه‌ی طبقاتی آشنا باشد، می‌داند که این‌گونه نخواهد شد. همان‌طور که کارگران هفت‌تپه، هپکو و همین کارگرانی که بخشی از

داستان‌شان به شکلی انتقادی در این نوشتار روایت می‌شود نشان داده‌اند، و همان‌طور که در خیزش محرومین و فرودستان جامعه در دی ماه ۹۶ و اعتراضات بنزین در آبان ۹۸ شاهد بودیم، طبقه‌ی کارگر همیشه بازی استثمارگران را بر هم خواهد زد. اما این که این مبارزات تا چه میزان راهگشا باشند، تلاش و مجاهدتی می‌طلبد که تنها بازوان پرتوان یک پرولتر با آن آشناست. باید آموخت و به کار بست تا زمانی که یکسر آماده‌ی نبرد نهایی شویم و استثمارگران را از اریکه‌ی قدرت به زیر کشیم. در آخر باید بگوییم که شرح تمام وقایع ذکر شده در این متن از کانال تلگرام سندیکا، نوشته‌ی منصور اصلو به نام "نگاهی اجمالی بر اعتراضات سال ۱۳۸۴ و اخبار سایت کمونیست‌های انقلابی برداشته شده است. مابقی در پاورقی ارجاع شده است.

پیش از تشکیل سندیکا، آغاز مبارزه

برای رسیدن به فهمی همه‌جانبه از شکل‌گیری سندیکای کارگران شرکت واحد و مبارزات کارگرانش، می‌توان آغازگاه مبارزات کارگران ایران در دهه‌ی هشتاد را انتخاب کرد. یعنی تجمع اول می سال ۱۳۸۱ در تالار یاقوت به میزبانی پیشکسوتان سندیکایی ایران.

پس از پایان جنگ هشت‌ساله و سرکوب بی‌امان تمام نیروهای سیاسی طبقه‌ی کارگر، این گردهمایی اولین گام برای احیای سنت‌های مبارزاتی کارگران ایران بود. در این گردهمایی هم فعالان سندیکایی با گرایش‌های سیاسی متفاوت و هم کارگران جوان شرکت داشتند. "ایجاد اتحادیه‌ی کارگری مستقل از دولت و کارفرما" شعار و هدف مبارزاتی بود که با وجود تمام تناقضات تاریخی‌اش هیچ‌گاه از حرکت بازنیستاد و امروز نیز به عنوان قطب‌نمای مبارزات طبقه کارگر در ایران باید در طی هر مسیری به آن توجه شود. اگر چه هر آغازی آبستن کژی‌ها و کاستی‌ها و شکست‌های بسیار است، اما جایگاه تاریخی و انقلابی طبقه‌ی کارگر این کاستی‌ها و شکست‌ها را به سلاحی نیرومند برای مبارزات آینده بدل خواهد ساخت.

انتشار نشریات کارگری، احیای ادبیات کارگری، آموزش سندیکایی و تلاش برای بازخوانی سنت‌های مبارزاتی کارگران به خصوص سنت‌های اتحادیه‌ای دستاورد تلاش فعالین سندیکایی بازمانده از سرکوب‌های خونین دهه شصت بود. با ایجاد هیأت مؤسسان سندیکاهای کارگری در آن سال و برگزاری جلسات آموزش سندیکایی تحت حمایت کانون بازنشستگان و سندیکای نانوایان، نشر ادبیات کارگری و آموزش‌های مبارزاتی لازم برای ایجاد اتحادیه‌های کارگری آغاز شد. این فرایند را می‌توان به عنوان نتیجه‌ی جهش‌های گول‌آسای سرمایه‌داری در ایران و پهناور شدن جغرافیای طبقه کارگر در ایران ارزیابی کرد. طبقه کارگر ایران پس از تجربه‌ی شکست‌های سهمگین پس از انقلاب بار دیگر نیروی اجتماعی خود را تکامل یافته می‌دید و همین امر سبب می‌شد تا بتواند گام‌های ابتدایی برای دفاع از حیثیت طبقاتی خود را بردارد. اما این تجدید قوا در شرایط تاریخی ویژه‌ای رخ می‌داد.

پس از پایان دهه‌ی شصت و روی کار آمدن دولت خاتمی، بورژوازی شرایط را برای عادی‌سازی روابط با غرب مناسب می‌دید. در چنین شرایطی تعدیل ساختاری و مقررات‌زدایی از مناسبات کار و سرمایه با عواملی چون پیمانکاری‌ها، خصوصی‌سازی‌ها و قراردادهای موقت باعث شد تا تهاجم سیاسی و نظامی هولناک دهه‌ی شصت به طبقه‌ی کارگر ایران و سرکوب و درهم شکستن سندیکاهای، شوراها و سازمان‌های سیاسی طبقه‌ی کارگر با تهاجم اقتصادی به معیشت کارگران معنای حقیقی خود را آشکار کند.

در ساحت سیاسی آن‌چه در جریان بود، شکلی از عادی‌سازی روابط با غرب بود. تلاش برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی و همچنین اولین سخنرانی خاتمی در سازمان ملل و آغاز دور جدیدی از مذاکرات با دولت‌های اروپایی، نشانه‌هایی از این حرکت به سوی غرب بود. در چنین شرایطی پذیرش مقابله‌نامه‌های بین‌المللی سازمان جهانی کار از سوی دولت وقت به منظور به اصطلاح عادی‌سازی روابط کار و سرمایه به عنوان پیش شرط

پذیرش ایران در سازمان تجارت جهانی در دستور کار قرار گرفت. موضوع مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ در سازمان جهانی کار عبارت بود از به رسمیت شناختن حق تشکیل سندیکاها و کارگری به صورت مستقل از دولت و کارفرما.

پذیرش این مقاله‌نامه در شرایطی بود که سرمایه‌داری ایران در کمتر از ده سال گذشته برای سرکوب جنبش شکوهمند کارگری ایران حتی از رویارویی نظامی نیز اجتناب نکرده بود. وجود سنت‌های غنی مبارزاتی و همچنین حمله‌ی همه‌جانبه به معیشت کارگران ایران، آزادی ایجاد سندیکاها و کارگری در ایران عملی را به امری هراس‌آور برای بورژوازی بدل کرده بود.^۱ اما رویارویی با این تناقض از سوی جنبش کارگری از همان ابتدا دو سوبه‌ی متفاوت به خود گرفت. دو سوبه‌ای که تمام تنازعات نظری، سیاسی و سبک‌کاری بعدی در چپ را به صورت نطفه‌ای در خود حمل می‌کرد.

بخشی از جنبش کارگری که اکثریت را در میان هیئت مؤسسان سندیکاها و کارگری به خود اختصاص می‌داد، پذیرش مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار و عدم اجرای آن را نه چون محصول شرایط خاص مبارزه طبقاتی در ایران، که ناشی از تضاد میان دولت و جامعه‌ی مدنی درک می‌کرد. در این باره به بخشی از بیانیه‌ی اول ماه می در سال ۱۳۸۲ توجه کنید:

"در حالی که دولت، مجلس و مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران از مردم‌سالاری و جامعه‌ی مدنی می‌گویند و احزاب و گروه‌های سیاسی موجود مدعی اصلاح طلبی و عدالت‌خواهی هستند، کماکان شاهدیم که کارگران ایران فاقد تشکیلات اتحادیه‌ای می‌باشند. تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار، همچنان سدّ راه کارگران در ایجاد تشکیلات سندیکایی است و شوراهای اسلامی کار، به کارگران تحمیل می‌شود. «خانه‌ی کارگر» و

^۱ در مورد رویکرد جمهوری اسلامی به موضوع تشکلهای کارگری، پیش از این در "دو الگو در جنبش کارگری ایران" توضیح داده شده است.

جبهه‌ی مشارکت، یکی با داشتن نشان جعلی نمایندگی کارگران در شورای عالی کار و دومی با داشتن نمایندگی دولت از طریق وزارت کار، به همراه تشکیلات کارفرمایی ایران، با به اصطلاح [تکیه] بر اصل سه جانبه گرایی، به تصویب لایحه‌ی حذف کارگاه‌های دارنده‌ی کمتر از ۱۰ کارگر از شمول اصلی‌ترین مواد قانون کار اقدام می‌نمایند و مجلس شورای اسلامی در کناره‌ای به نظاره بسنده کرده و سکوتی رضایت‌آمیز دارد. ما کارگران به دلیل محرومیت از داشتن تشکیلات اتحادیه‌ای مستقل، از حضور نمایندگان واقعی خود در پارلمان و دیگر نهادهای مدنی مثل شورای عالی کار، هیئت‌های حل اختلاف و غیره و ... محروم می‌باشیم."

از همین جا معلوم می‌شود که در واقع عدم رعایت حق ایجاد تشکل‌های اتحادیه‌ای از منظر نویسندگی این سطور چگونه فهمیده می‌شود. از این نظرگاه این موضوع نه چون شکلی از سرکوب نظام‌مند طبقه‌ی سرمایه‌دار علیه طبقه‌ی کارگر که چون سلب حقوق مدنی کارگران فهمیده می‌شود. در همین راستا دولت بورژوازی نیز نه سلاحی در دست طبقه‌ی سرمایه‌دار علیه طبقه‌ی کارگر که چون نوعی معیار الاهیاتی و اخلاقی درک می‌شود که باید بتواند تمام گرایش‌های موجود در جامعه‌ی مدنی را بازتاب دهد. به همین منظور می‌توان به مطالبه‌ی فراهم آمدن شرایطی برای حضور نمایندگان کارگران به عنوان اکثریت جامعه در مجلس شورای اسلامی اشاره کرد. گویی صرفاً نوعی کژکاری در ساختار دولت ایران نمی‌گذارد که اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی از نمایندگان کارگران باشند!

نادرستی این تحلیل‌ها را تاریخ سرمایه‌داری به بهای شکست‌های بی‌شمار کارگران اثبات کرده است. در هیچ کجای جهان در یک کشور سرمایه‌داری شرایط برای حضور نمایندگان طبقه‌ی کارگر آن هم به صورت اکثریت نمایندگان در پارلمان فراهم نیست! آن چه در سطور این بیانیه آشکار است، این است که مسئله‌ی فقدان آزادی تشکل‌یابی کارگران نه به عنوان

پدیدار مبارزه‌ی طبقاتی که به عنوان مسئله‌ای غیرعادی و سلب حقوق مدنی کارگران فهمیده می‌شود.^۲

همچنین این جناح از جنبش کارگری ایران خودِ مقاوله‌نامه‌های سازمان جهانی کار را نه چون تلاشی برای سرپوش گذاشتن بر تضاد کار و سرمایه به عنوان پیش‌شرط اجرای رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، که به صورت یک حرکت بین‌المللی کارگران درک می‌کنند. به بخشی از جوابیه‌ی هیئت مؤسسان به روزنامه‌ی کار و کارگر در خرداد ماه سال ۱۳۸۴ دقت کنید:

"آیا نویسنده‌ی محترم روزنامه «کار و کارگر» طی سالیان متمادی از حضور این «تشکیلات نیرومند»^۳ برای یک بار از خود و همکارانش پرسیده است: به چه دلیل سازمان جهانی کار از پذیرش آن‌ها به عنوان نمایندگان کارگران سرباز زده است؟ آیا یک‌بار قوانین مربوط و نحوه‌ی شکل‌گیری این نهاد غیرسندیکایی را با نحوه‌ی تشکیل سندیکاها در کشورهای جهان مقایسه کرده‌اند و در جهت رفع مغایرت‌های جدی آن با مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی و اصلاح قوانین، لایحه‌ای به دولت یا مجلس برده‌اند؟"

پس از نظر هیئت مؤسسان نحوه‌ی تشکیل سندیکا در ایران با "سایر جهان" متفاوت است. کم‌کم می‌بینیم که تحلیل مبتنی بر دولت و جامعه‌ی مدنی دلالت‌های ایدئولوژیک دیگری را ایجاد می‌کند. قطعاً منظور نویسنده‌ی این سطور از "سایر جهان" گینه نو، اندونزی و یا تایوان نیست! تضاد دولت و جامعه‌ی مدنی در ایران وقتی چفت و بست نظری خود را پیدا می‌کند که با "سایر جهان" یعنی کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی مقایسه شود! گویی در ایران عنصری نامتعارف است که اجازه نمی‌دهد تا مناسبات کار و سرمایه مانند

^۲ در دو الگو در جنبش کارگری ایران مسئله آزادی تشکل‌های کارگری در ایران و کشورهای امپریالیستی تحلیل شده است.

^۳ منظور خانه‌ی کارگر است.

سایر جهان شود و دلیل عدم پذیرش شورای اسلامی کار به عنوان سندیکا نیز همین نامتعارف بودن مناسبات دولت و جامعه مدنی در ایران است. تحلیل مبتنی بر «دولت و جامعه‌ی مدنی» به سبب خاستگاه‌های سرمایه‌دارانه‌ی خود، چند کشور قدرتمند امپریالیستی که به سبب قرار گرفتن در جایگاه بالاتری در زنجیره‌ی جهانی انباشت و به سبب قتل و غارت صدها ملت دیگر قادر به ایجاد اشرافیت کارگری و ایجاد اتحادیه‌های رفرمیست شده‌اند را «سایر جهان» قلمداد می‌کند. در حالی که صنایع با سهم بالای سرمایه‌ی متغیر^۴ را سرمایه‌داران همین «سایر کشور»های جهان به‌ناچار به کشورهایی منتقل کرده‌اند که اتفاقاً آزادی تشکل‌های اتحادیه‌ای در آن‌ها وجود ندارد.

این نوع نگاه کم‌کم دلالت‌های سبک‌کاری خود را آشکار می‌کند. اگر قرار باشد معضلات جامعه به میانجی دوگانه‌ی دولت و جامعه‌ی مدنی فهمیده شود، در آن صورت راه‌حل این معضلات نیز باید با فشارهای جامعه‌ی مدنی از سویی و شکاف‌های داخل دولت و چانه‌زنی با دولت از سوی دیگر پاسخ خود را پیدا کنند. سبک‌کار لیبرالی «فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا» به عنوان راهبرد اصلی این جریان به پیش برده می‌شد. از یک سو تلاش برای استفاده از شکاف‌های قدرت میان جناح‌های مختلف بورژوازی ایران و جهان که با چانه‌زنی با مقامات دولت اصلاح‌طلب و نهادهای بین‌المللی مشخص می‌شد، و از سوی دیگر فشارهای جامعه‌ی مدنی که با فعالیت رسانه‌ای، شرکت در اجلاس‌ها و نوشتن برای روزنامه‌ها خود را بروز می‌داد. مجادله با روزنامه‌ی کار و کارگر و همچنین شرکت اعتراض‌آمیز (!) در همایش ملی کار و کارگر از نمونه‌های چنین سبک‌کاری بودند.^۵ اشاره

^۴ صنایعی که نیاز به نیروی کار زیاد دارد.

^۵ به وضوح می‌توان دید که فعالیت رسانه‌ای برای استفاده از تنازعات درون بورژوازی و تنازعات بین‌المللی در راستای سبک‌کار لیبرالی «فشار از بالا و چانه‌زنی از پایین» فهمیده می‌شد، و آلا درستی و یا نادرستی هرکدام از این تاکتیک‌های مورد بحث در چارچوب مفهومی مبتنی بر مبارزه‌ی طبقاتی می‌تواند در لحظه‌ای مناسب و در لحظه‌ای دیگر نادرست باشد.

به این نکته ضروری است که دست بردن به هر کدام از این کنش‌ها در متن مبارزه‌ای با مولفه‌های پرولتری می‌تواند پیش‌برنده باشد اما مسئله اینجاست که این گرایش در جنبش کارگری موجودیت خود را نه به عنوان پیشرو یک مبارزه‌ی پرولتری، که به عنوان جزئی از جامعه‌ی مدنی در مبارزه‌ای علیه دولت و با سبک‌کار «فشار از پایین، چانه‌زنی از بالا» بازشناسی می‌کرد.

از سوی دیگر گرایش دیگری وجود داشت که بیشتر در ساحت سبک‌کاری زمان خود را صرف آموزش و متشکل‌ساختن کارگران می‌کرد. حضور این گرایش با چاپ و تکثیر جزوات و جلسات آموزش سندیکایی در اتحادیه‌ی نانوایان قابل تشخیص بود. دیری نپایید که گرایش دوم خود را در «هیئت بازگشایی سندیکای شرکت واحد» متشکل ساخت. شاید بتوان گفت که خود هدف تشکیل سندیکای شرکت واحد به عنوان یک هدف عینی و حقیقی باعث می‌شد تا جناح کارگری بتواند دست بالا را در هیئت بازگشایی داشته باشد. پر واضح است که نه داد و قال رسانه‌ای و نه حضور در وزارت کار و نه نامه‌نوشتن به نهادهای بین‌المللی هیچ‌کدام قادر نبودند تا سندیکای شرکت واحد را ایجاد کنند. هر چه عمل‌گران این عرصه در جهت هدف خود جدی‌تر می‌شدند، بیشتر خود را در حال سازماندهی میان کارگران می‌یافتند. تورم لجام‌گسیخته و همچنین فشار اقتصادی مضاعف بر کارگران باعث شده بود تا کارگران بیش از پیش به سوی جلسات و آموزش‌های سندیکایی گام بردارند. در سال ۱۳۸۳ آموزش‌های سندیکایی با انتشار جزوات و دیدارهای چهره به چهره آغاز شده بود. وقوع یک اعتصاب در اسفند ماه ۱۳۸۳ به علت اعتراض به عدم دریافت کت و شلوار و ۶۲ روز عیدی، توجه کارگران بیشتری را به سمت آموزش‌های سندیکایی جلب کرد. کم‌کم جلسات آموزش سندیکایی در اتحادیه‌ی نانوایان در میدان حسن‌آباد با استقبال پرشور کارگران همراه شد. طبق گفته‌های کارگران گاهی تعداد کارگران حاضر در جلسه به پانصد نفر نیز می‌رسید.

در این جلسات آموزش‌هایی از نحوه عملکرد سندیکا گرفته تا اقتصاد سیاسی و مسائل مهم جنبش کارگری بررسی می‌شد. در این بین کم‌کم توجه خانه‌ی کارگر و نهادهای امنیتی به هیئت بازگشایی سندیکا جلب شد. در همان اواخر سال ۱۳۸۳ هر گونه حضور در جلسات سندیکا منجر به احضار کارگران به حراست و تهدید به اخراج، عدم تمدید قرارداد و یا انتقال به مناطق دورافتاده‌ی کاری می‌شد. اما عملی که ریشه در واقعیت داشته باشد با زور و ارباب سرمایه‌داران سرکوب شدنی نیست. روز به روز جلسات سندیکا پرشورتر و شلوغ‌تر از قبل برگزار می‌شد. هر چه آزار و اذیت حراست و نهادهای امنیتی بیشتر می‌شد، عزم و اراده‌ی کارگران برای تشکیل سندیکایشان بیشتر می‌شد. در نهایت در تاریخ ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۸۴ قرار برگزاری اولین مجمع عمومی سندیکای کارگران شرکت واحد گذاشته شد.

نهادهای امنیتی و لباس شخصی‌ها و عوامل خانه‌ی کارگر به منظور جلوگیری از برگزاری مجمع عمومی در تاریخ ۱۹ اردیبهشت به سندیکای نانوایان هجوم آورده و فعالین سندیکایی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. نهادهای امنیتی انتظار داشتند تا پس از این اتفاق با بالا رفتن تنش میان کارگران و لباس شخصی‌ها، بهانه‌ای برای بازداشت‌های گسترده فراهم شود. نهادهای امنیتی همواره تلاش می‌کنند تا با به آشوب کشیدن هر نوع حرکت کارگران به بهانه‌ی برقراری نظم وارد عمل شده و حرکت مذکور را سرکوب کنند. فعالین سندیکایی به همین منظور و در پی افزایش تنش و همچنین عصبانیت کارگران تصمیم به لغو مجمع عمومی در تاریخ مذکور گرفتند.

از جمله اقدامات دیگری که در پاسخ به توحش خانه‌ی کارگری‌ها داده شد، شکایت به دادگاه از نیروهای لباس شخصی بود. این شکایت‌ها اگر چه از همان ابتدا معلوم بود که سرنوشتش چه می‌شود، اما با افشا کردن چهره‌ی حقیقی دادگاه‌های بورژوازی و نظام حقوقی فاسدش در میان کارگران و همچنین افرادی که در ماشین دولتی بورژوازی توهمی

به نسبت به عادلانه بودن کارهای شان داشتند، توانست نیروهای امنیتی را مرعوب کند. کارگران همواره باید نسبت به امکانات حقوقی که دشمن به صورت نمایشی در اختیارش قرار می‌دهد، هشیار باشند تا بتوانند ضمن نشان دادن نمایشی بودن این اقدامات، در صفوف مأمورین بورژوازی که اکثراً حقوق‌بگیران خرده‌پایی هستند که با کمترین منفعتی علیه طبقه‌ی کارگر می‌جنگند، شکاف انداخته و قدرت سرمایه‌داران را به چالش بکشند. به بخشی از بیانیه‌ی هیئت بازگشایی سندیکای واحد توجه کنید:

" همکاران ارجمند و آگاه؛

آشوبگران باید در برابر دادگاه به محاکمه بنشینند، آن‌ها برای فرار از پاسخگویی به اقدامات غیرانسانی، غیرقانونی و ناجوانمردانه‌شان، سعی دارند از طریق آشوب و فتنه و درگیری، ما و شما را به اقدامات مشابه وادارند و بدین طریق تلاش‌های صمیمانه‌ی شما را در راه رسیدن به اهداف انسانی، قانونی و برحق تان بازدارند. به همین خاطر هیئت مؤسس ضمن قدردانی از حمایت بی‌دریغ شما از تک‌تک شما می‌خواهد:

۱- با کمال آرامش مراقب تحریکات آشوب‌گران باشید و با دوری جستن از هرگونه تحریک‌پذیری توطئه‌ی آنان را خنثی کنید.

۲- برای حفظ آرامش و در راستای تشکیل و احیای سندیکا از تجمع در محل سندیکا در تاریخ ۸۴/۲/۲۳ خودداری کنید.

۳- هیئت مؤسس تلاش دارد با ایجاد تضمین‌های مناسب، شرایط برگزاری مجمع عمومی را فراهم آورد و زمان آن را به اطلاع شما همکاران آگاه خواهد رساند.

۴- هیئت مؤسس از شما همکاران صمیمانه می‌خواهد تا با رعایت نظم سندیکایی، ضمن خدمت به شهروندان به حضور خود در جلسات آموزشی ادامه دهید و اجازه ندهید روحیه‌ی یاس و سرخوردگی در شما ایجاد کنند."

سرانجام تاریخ برگزاری مجمع عمومی در تاریخ ۱۴ و ۱۵ خرداد ماه ۱۳۸۴ اعلام شد. اعضای هیئت بازگشایی ناچار بودند تا برای خنثی کردن یورش نیروهای امنیتی تدابیری ویژه اتخاذ کنند. اعضای هیئت بازگشایی سندیکا از شب قبل از چهارده خرداد در محل سندیکای نانوایان حاضر شدند. نیروهای امنیتی در صبح آن روز برای جلوگیری از حضور کارگران تمام منطقه را بستند. کم کم تماس با محل سندیکا آغاز شد و اعضای هیئت بازگشایی اعلام کردند که در محل سندیکا آماده هستند تا انتخابات را آغاز کنند. هر دم صفوف کارگران فشرده تر می شد اما نیروهای پلیس اجازه نمی دادند تا کارگران در محل برگزاری انتخابات حاضر شوند. نیروهای پلیس چندین بار نیز تلاش کردند تا وارد ساختمان سندیکای نانوایان شوند که از ورود آنان جلوگیری شد. سرانجام پس از مختل شدن رفت و آمد در خیابانهای اطراف و مواجه شدن با عزم جدی کارگران، نمایندگانی از شورای تأمین استان حاضر شدند و اعلام کردند که برگزاری انتخابات بلامانع است. کارگران با حضور در میدان حسن آباد با نمایندگان خود در هیئت بازگشایی دیدار کردند. سرانجام انتخابات سندیکای واحد برگزار شده و نتایج انتخابات به اداره‌ی کار منطقه ارسال شد. از آن پس کارگران شرکت واحد وارد راهی شدند که تا ابد در بخشی از تاریخ مبارزات کارگران ایران ماندگار خواهد شد. این بخش از مبارزات حاوی نکاتی است، که برای مبارزات آینده‌ی کارگران ایران مفید و حیاتی خواهد بود.

آغاز به کار سندیکای شرکت واحد

سندیکای کارگران شرکت واحد در شرایط خاصی وارد فعالیت شد. واقعیت نشان داده بود که به هیچ وجه نمی توان نه روی اختلافات میان جناح‌های مختلف بورژوازی و نه روی حمایت نهادهای بین‌المللی سندیکایی حساسی باز کرد. سندیکایی که با فشار و مبارزات کارگران سندیکا تأسیس شده بود نمی توانست جز با بازوان پرتوان این کارگران به بقای خود ادامه داده و برای بهبود زندگی کارگران به پیش رود. اگرچه در همان زمان برخی

اعضای سندیکا با برخی اصلاح‌طلبان در ارتباط بودند، ولی گرایش اساسی بورژوازی ایران به سرکوب و وحشیانه‌ی هر حرکت مستقل کارگری هرگز اجازه نمی‌داد تا این کارگران بتوانند در سیاست‌گذاری کلی سندیکا دست بالا را داشته باشند.

سندیکای شرکت واحد با ایجاد کمیسیون‌های خود و همچنین حضور نماینده‌هایش در هر پایانه کار خود را آغاز کرد. آموزش سندیکایی، سیاسی و حقوقی کارگران از اهم فعالیت‌های آن زمان سندیکا بود که با جلسات هفتگی سندیکا در میدان حسن‌آباد ادامه یافته بود. از سوی دیگر نمایندگان سندیکا با حضور در پایانه‌ها ضمن تشویق کارگران به عضویت در سندیکای خود، معضلات و مشکلات کارگران را جمع‌بندی می‌کردند و در جلسات هفتگی سندیکا به بحث می‌گذاشتند. از دیگر ویژگی‌های سندیکا ساختار دموکراتیک آن و شفافیت تصمیم‌گیری‌ها و ارائه‌ی منظم گزارشات فعالیت‌های سندیکایی به اعضای سندیکا بود. این ساختار دموکراتیک اجازه می‌داد تا کارگران بتوانند ضمن تأثیرگذاری بر سندیکایشان خود را عضوی از سندیکا دانسته و سندیکا بیش از پیش چون تجسد نیروی متحد کارگران ظاهر شود.

سندیکا برای پیشبرد اهداف کارگران باید فعالیت‌های سندیکایی را گسترش می‌داد. برای گسترش فعالیت سندیکایی از یکسو آموزش کارگران و از سوی دیگر پیشروی‌هایی به منظور دستیابی به مطالبات کارگران ضروری بود. این آموزش‌ها اگر چه ادامه داشت اما از همان زمان، سرکوب شدید سندیکا آغاز شد. نیروهای امنیتی که پس از حمله به محل سندیکا دریافتند نمی‌توانند مقابل آموزش‌های سندیکایی بایستند، تلاش کردند، تا با سرکوب سندیکا نشان دهند که تأسیس سندیکا هیچ دردی از کارگران دوا نخواهد کرد. از مدیریت شرکت واحد گرفته تا حراست و نیروهای امنیتی وظیفه داشتند تا هر طور شده

نگذارند تا سندیکا کوچک‌ترین دستاوردی داشته باشد. اگر این اوباش موفق می‌شدند تا به این هدف دست یابند، در این صورت می‌شد زوال سندیکا را شاهد بود.^۶

پس از مذاکراتی میان هیئت مدیره‌ی سندیکا و مدیریت شرکت، مشخص شد که هیچ توافقی برای اجرای خواسته‌های کارگران در کار نخواهد بود. مدیریت شرکت با اخراج هفده نفر از اعضای هیئت مدیره‌ی شرکت واحد، این پیام روشن را به کارگران فرستاد. مدیریت شرکت در پیوند ارگانیک با نیروهای امنیتی اعلام کرده بود که سندیکای شرکت واحد را به رسمیت نمی‌شناسد. در تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۸۴ سندیکای شرکت واحد با انتشار بیانیه‌ای در واکنش به این اقدامات از کارگران خواست تا با چراغ روشن در سطح شهر تردد کنند. این درخواست با موافقت اکثریت کارگران مواجه شده و قدرت سندیکای تازه تأسیس را نشان داد. مدیریت شرکت درخواست بازداشت پنج نفر از اعضای هیئت مدیره را به پلیس داد. فردای آن روز با حضور وکیل کارگران در دادسرا، کارگران آزاد شدند.

پس از اعتراض چراغ روشن، معلوم شد که سندیکای واحد قدرت و نفوذ بسیاری میان کارگران دارد. از سویی دیگر رویارویی این قدرت با قدرت طبقه‌ی حاکمه روز به روز بیشتر آشکار می‌شد. زمزمه‌هایی در ارتباط با اعتصاب به گوش می‌رسید. هیئت مدیره‌ی سندیکا در آن زمان اعلام کردند که استفاده از ابزار اعتصاب نیازمند آموزش و سازماندهی بیشتری است. کارگران می‌دانستند که تصادم دو نیروی آشتی‌ناپذیر قطعی است، اما در تلاش بودند تا سندیکای جوان کمی برای حمله به دشمن آماده‌تر شود. اتخاذ تصمیمات مناسب و آماده‌سازی بدنه‌ی سندیکا برای اجرای تاکتیک‌های مبارزاتی اهم فعالیت‌های سندیکا

^۶ پیش از این در «مبارزات کارگران هفت تپه» نشان دادیم، که کارگران هر زمانی که برای متحدشدن در واحد تولیدی خود و دستیابی به مطالبات خود برمی‌خیزند، کل بورژوازی را در برابر خود می‌بینند و خواسته‌ها یا خواسته‌ها وارد نبردی نابرابر می‌شوند. همچنین نشان دادیم که اتخاذ تاکتیک‌های مناسب می‌تواند این ارتش سراسر رذالت را ناکام بگذارد.

در آن زمان را به خود اختصاص می‌داد. هیئت مدیره‌ی سندیکا تلاش می‌کرد تا برای آماده‌سازی بیشتر کارگران، به نوعی اعتصاب را به تعویق انداخته و برای آموزش و سازماندهی بیشتر زمان بخرد.

در اوایل مهر ماه شایعه‌ی اعتصاب در همه جا منتشر شده بود. هیئت مدیره‌ی سندیکا در این باره تکذیبیه‌ای را منتشر کرده بود. با آنکه نیروهای پلیس از تکذیبیه‌ی هیئت مدیره مطلع بودند، اما این شایعه را دستاویزی برای اعمال فشار بیشتر بر اعضای سندیکا قرار دادند. احضار اعضای هیئت مدیره به کلانتری و تلاش برای دستگیری منصور اسانلو از سوی نیروهای پلیس تلاش‌هایی بود که با حضور به موقع کارگران و تجمعشان در منزل اسانلو ناکام ماند.

در آن روزها تمام تلاش پلیس این بود که کارگران را وارد یک درگیری ناخواسته با نیروهای امنیتی کند و با به آشوب کشیدن تلاش‌ها کارگران را سرکوب کند. رهبری آگاهانه و از سویی ساختار دموکراتیک سندیکا این تلاش‌ها را خنثی می‌ساخت. در آن زمان برگزاری جلسات آموزش سندیکایی در صبح جمعه و برگزاری جلسات هیئت مدیره در عصر آن و همچنین حضور هیئت مدیره و فعالین سندیکایی در مناطق و سخنرانی و آموزش حقوقی کارگران روز به روز سندیکا را قدرتمندتر می‌کرد. برگزاری دادگاه آبان‌ماه در پیگیری شکایت یورش عوامل خانه‌ی کارگر نشان داد که که هوشمندی کارگران باعث سردرگمی و تزلزل نیروهای دشمن شده است. تحت فشار و حمایت کارگران، قاضی پرونده علیه خانه‌ی کارگر و شورای اسلامی کار حکم داد^۷. کارگران در اطراف میدان منیریه تجمع کرده و حمایت خود را از سندیکا اعلام کردند. این شکست‌های پی‌درپی مدیریت شرکت واحد، پلیس،

^۷ اگرچه یورش‌گران مجازات نشدند اما این حکم برای نیروهای امنیتی به مثابه یک عقب‌نشینی بود.

دستگاه قضایی و در کل بگوئیم سرمایه‌داران، هر دم به اعتماد به نفس کارگران و وحشت سرمایه‌داران می‌افزود.

سرانجام در اول دی ماه آن سال وزارت اطلاعات تعدادی از اعضای هیئت مدیره را دستگیر کرد. نیروهای امنیتی می‌دانستند که زمان به ضرر آنان سپری می‌شود. هر چقدر این رویارویی به تعویق بیافتد، کارگران فرصت بیشتری برای تقویت نظری، سیاسی و تشکیلاتی خود خواهند داشت. بنابراین یورش به کارگران در دی ماه سال ۱۳۸۴ از نظر بورژوازی اقدام صحیحی بود. این جا مشخص می‌شود که ارزش لحظه‌ها، ثانیه‌ها و دقیقه‌ها در مبارزه‌ی طبقاتی چقدر زیاد است. دشمن هرگز به ما فرصت تقویت خود را نمی‌دهد، پس باید پیش از شبیخون دشمن خود را آماده کنیم.

تعدادی از اعضای هیئت مدیره که هنوز بازداشت نشده بودند، دریافتند که برای رویارویی با خصم طبقاتی زمان زیادی باقی نمانده است. به این منظور جزوه‌ای حاوی مطالب ضروری آموزش اعتصاب میان کارگران توزیع شد. همین مسئله به بازداشت باقی اعضای سندیکا منجر شد. اعتصاب اول سندیکا در شرایطی به وقوع پیوست که تمام هیئت مدیره در بازداشت بودند. کانون اعتصاب منطقه‌ی ششم بود. کارگران با دور انداختن سوییچ‌ها و همچنین کندن جعبه فیوزها عملاً امکان خروج اتوبوس‌ها از پایانه توسط مزدوران را از بین بردند. پایتخت سرمایه‌داری ایران به لرزه درآمد و بورژوازی ایران پس از دو دهه خفقان باز هم طعم ضربات طبقه کارگر را چشید. تعدادی از مزدوران سرمایه‌داران تلاش کردند که اتوبوس‌ها را خارج کنند اما با مقاومت همسران کارگران این طرح نیز به شکست انجامید. شب هنگام تمام اعضای هیئت مدیره به جز اسانلو آزاد شدند و شهردار تهران شخصاً با نمایندگان کارگران وارد مذاکره شد.

در آن زمان خواسته‌های کارگران به ۳۴ مورد می‌رسید. اما آزادی اسانلو به عنوان ریاست هیئت مدیره و همچنین به رسمیت شناخته شدن سندیکا از مهم‌ترین این خواسته‌ها بود.

قالیباف شهردار وقت تهران این ۳۴ مورد را پذیرفت و قول داد تا اسانلو آزاد شود و همچنین سندیکا به رسمیت شناخته شود. ابراهیم مددی و سایر اعضای هیئت مدیره تصمیم گرفتند تا در برابر قول آقای شهردار به اعتصاب پایان دهند. سخت بتوان قضاوت کرد که این تصمیم درست بود یا خیر. آیا کارگران توان ادامه‌ی اعتصاب را داشتند؟ آیا کارگرانی که هنوز چیزی از فعالیت سندیکایی‌شان نگذشته بود و ناخواسته مجبور به اعتصاب شده بودند، می‌توانستند این اعتصاب را تا شکست کامل سرمایه‌داران ادامه دهند؟ یا برای اجتناب از شکست بزرگ‌تر، بسنده کردن به حداقلی از امتیازات و آماده‌سازی بیشتر کافی بود؟ ما نمی‌توانیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم چرا که اطلاعاتمان از وضعیت روحی و تشکیلاتی کارگران کامل نیست. به هر حال پس از پایان اعتصاب بسیاری از خواست‌های اقتصادی کارگران محقق شد. منصور اسانلو درباره‌ی مطالباتی که در آن زمان متحقق شد و مطالباتی که متحقق نشد، این‌گونه می‌نویسد:

" اما بعد از سه روز این دو قول اصلی انجام نشد و امتیازات کوچک اقتصادی مثل افزایش چهارده درصد حقوق برای همه، دادن دو دست لباس برای راننده‌ها، چهار دست لباس کار و کفش ایمنی برای تعمیرگاهی‌ها و دادن کفش ایمنی و لباس کار به کارگران خدماتی بدست آمد و قول دادند، طرح طبقه‌بندی مشاغل را پیاده کرده و حق مسکن و خوار و بار و پول نهار را افزایش دهند که نشد."

با این حال اتفاقات آن زمان برای سرمایه‌داری ایران یک افتضاح بزرگ بود. سندیکا موفق شده بود تا به بسیاری از خواست‌های اقتصادی خود جامه‌ی عمل ببوشاند و توانسته بود از اعضای هیئت مدیره‌ی خود دفاع کند. به جز اسانلو تمام اعضای هیئت مدیره آزاد بودند و بسیاری از خواست‌ها عملی شده بود. اما آزاد نشدن رئیس هیئت مدیره همچنان باعث خشم کارگران شده بود. قالیباف برای آرام کردن شرایط مراسمی را در سالن دوازده هزار نفری آزادی گرد هم آورد. کارگران به قالیباف اجازه‌ی صحبت ندادند و خواستند تا ابراهیم

مددی از سوی آنان سخنرانی کند. نیروهای پلیس و قالبیاف نیز چنین اجازه‌ای به کارگران ندادند و کارگران نیز اجازه‌ی صحبت به قالبیاف ندادند و عملاً این نمایش مسخره‌ی شهرداری بی‌نتیجه ماند.

روزهای بعدی روزهایی بود که هیئت مدیره‌ی سندیکا به شدت برای برقراری اعتصاب دوم تحت فشار بودند. بدنه‌ی کارگران به منظور اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و همچنین آزادی اسانلو و به رسمیت شناخته شدن سندیکا درخواست برگزاری اعتصاب دوم را داشتند. شاید بتوان گفت بی‌تجربگی کارگران باعث شد تا به جای استفاده از زمان برای بازسازی بدنه‌ی سندیکا و بازآموزی از تجارب و همچنین استفاده از امتیازات به دست آمده برای تقویت توان کارگری سندیکا، احساساتی شده و تلاش کنند تا با همان توان موجود بار دیگر به مقابله برخیزند. اعتصاب دوم اما در شرایطی صورت می‌پذیرفت که اگر چه سندیکا در اعتصاب اول به پیروزی نسبی دست یافته بود، اما زمان کافی نداشت تا از این پیروزی برای تقویت قوای تشکیلاتی‌اش استفاده کند. با این حال تلاش رفیقانه‌ی کارگران در دفاع از اعضای هیئت مدیره هرگز نباید فراموش شود. سرکوب اعتصاب هشتم بهمن ۱۳۸۴ از ششم بهمن ماه آغاز شد. کارگران بسیاری بازداشت شده و متواری شدند. نیروهای امنیتی پرشمار در روز اعتصاب حاضر شده و هر کسی که قصد اعتصاب داشت به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده و با بربریتی مثال زدنی اعتصاب را در همان ساعات اولیه با خشونت و فشار زیاد سرکوب کردند.

نیروهای امنیتی می‌دانستند که این بازداشت‌ها در دراز مدت تبعات سنگینی خواهد داشت. بیشتر کارگران بازداشتی را تا فروردین سال بعد (۱۳۸۵) یعنی یک ماه بعد آزاد کردند. مدیریت واحد از این فرصت استفاده کرده و تمام کارگرانی که از نظرشان مشکوک به عضویت و همکاری با سندیکا بودند را اخراج کرد. ماه‌های بعد تمام توان سندیکا بر روی بازگشت به کار کارگران اخراجی و بازسازی بدنه‌ی سندیکا معطوف شد. این تلاش‌ها تقریباً

تا سال ۸۸ ادامه داشت. سال ۸۸ تقریباً تمام کارگران اخراجی به کار بازگشته بودند. سال‌های ۸۵ تا ۸۸ سال‌هایی بود که سندیکا با برگزاری جلسات هفتگی و دریافت حق عضویت و تلاش برای تقویت بدنه‌ی سندیکا خود را از کوران‌های سیاسی در امان نگه داشت.

از ۸۸ تا ۹۷: سه فراز خط کارگری در تاریخ سندیکا

۸۸: مشارکت نکردن در جنبش سبز

در عصر سرمایه‌داری همواره یک سندیکای کارگری در وضعیت متناقضی قرار دارد، سندیکا به منظور دفاع از معیشت و بهبود شرایط زندگی کارگران کار خود را آغاز می‌کند، اما از سویی خود را با تضاد کار و سرمایه دست به گریبان می‌بیند و از سویی باید تسلط ایدئولوژی‌های سرمایه‌دارانه را تحمل کند. این وضعیت متناقض از آن جایی رخ می‌نماید که طبقه‌ی کارگر در عصر حاضر هم یگانه هستی کلیت‌بخش در نظام سرمایه‌داری است و هم یگانه مطرود جامعه‌ی مدنی. هم همه چیز است، و هم هیچ. طبقه‌ای که روز به روز صفوفش فشرده‌تر می‌شود، با نظم و ترتیب خاصی در تمام صنعت مدرن سازمان می‌یابد و در چنین حالتی قدرت و توش و توان بالقوه بی‌مثالی برای هدایت و کنترل جامعه پیدا می‌کند، و از سویی تحت سیطره‌ی نظام سیاسی و حقوقی جامعه‌ی سرمایه‌داری خود را هیچ می‌یابد. بدین طریق همواره تنش‌ی درونی در سندیکای کارگری برقرار است. میان سازش برای تجدید قوا و سازش برای توقف مبارزه، میان ستیز برای عقب راندن دشمن طبقاتی و ستیز برای به شکست کشانیدن مبارزه و در یک کلام میان تفکر بورژوایی و حقیقت جامعه‌ی سرمایه‌داری که چیزی نیست جز تضاد کار و سرمایه.

دیدیم که اولین پویش‌های جنبش طبقه‌ی کارگر پس از سال‌های سیاه دهه شصت چنین تنش‌ی را به شکلی خودویژه بروز می‌دادند. اما دقیقاً دو فرم سازمانی مجزا بود که دو

شیوهی تفکر و عمل ویژه را ایجاد می‌کرد. آن فرم سازمانی که خود را در سندیکای شرکت واحد متحقق کرد توانست بیش از پیش خود را و منویات و افق‌هایش را بر تضاد کار و سرمایه استوار کند، اما هیئت موسسان روز به روز بیشتر خود را در قهقرای جامعه‌ی مدنی می‌یافت. کردارش بیشتر در ساحت جامعه مدنی معنا پیدا می‌کرد و همچنین گفتارش روز به روز بیشتر با لیبرالیسم عجین می‌گشت. اما این تنش در خود سندیکا نیز همواره وجود داشت. اگر چه خط صحیح کارگری همواره دست بالا را داشت، در گفتار و منش اعضای سندیکا نیز این تنش مشهود بود. سندیکای شرکت واحد از چشمه‌ی جوشان تضاد کار و سرمایه تغذیه می‌کرد و به این ترتیب به راحتی فریب تحرکات سیاسی بورژوازی را نمی‌خورد. این دقیقاً همان تمایزی است که باعث شد در یورش قدرتمند امواج لیبرالی در ساحت جامعه‌ی ایران در سال ۸۸ احزابی که حتی خود را لنینیست می‌دانستند یکسر قبای سبز پوشیدند اما سندیکا ابداً مسحور این نمایش ارتجاعی لیبرالی نشد.^۸ سکوت سندیکا در قبال یورش گسترده‌ی طبقه متوسط شهری به منظور پیشبرد پروژه‌های مخملی بعدها داد و نعره‌های چپ‌های لیبرال را در آورد.^۹ جذب نشدن و تحلیل نرفتن سندیکا در پروژه‌ی امپریالیستی سبز، غش و ضعف نکردن برای دموکراسی و جامعه‌ی مدنی و عدم هرگونه مشارکت در جنبش سبز نشان می‌داد که خط سندیکا خطی کارگری است. اگر چه در آن زمان بسیاری از فعالان سندیکا در تجمعات سبز شرکت جستند اما ذات پراتیکی که در سندیکا در جریان بود به چنین انحرافی اجازه‌ی ظهور و بروز نمی‌داد.

حتی در زمان قبل‌تر نیز برخی از فعالین سندیکا با جریان‌ات اصلاح‌طلب برو و بیایی داشتند. شاخص‌ترین این افراد خود اسانلو بود. در آن زمان جریان اصلاحات تلاش می‌کرد تا از سندیکا برای تحت فشار قرار دادن جریان مقابل استفاده کند که هیچ‌گاه این

^۸ در انقلاب و انفعال در مورد جنبش سبز و ارتباطش با جنبش کارگری بحث شده است.

^۹ مثلاً می‌توان به نوشته‌های محمد مالجو در آن زمان از قبیل مقاله‌ی «گزینه‌های جنبش کارگری در ایران» دقت کرد.

تلاش‌ها به نتیجه نرسید. اما عدم مشارکت در پروژه‌ی مخملی سبز تیر خلاصی بر پیکر جریان لیبرالی درون سندیکا بود. پس از آن بود که می‌توان گفت چپ لیبرال تلاش‌های زیادی برای ارتباط با سندیکا کرد که اگرچه این تلاش‌ها معمولاً موفق نمی‌شد تا تغییر معناداری در خط سندیکا دهد، اما بهانه‌ی خوبی برای سرکوب فعالان سندیکا در دست نیروهای امنیتی می‌گذاشت. به همین ترتیب بود که در سال ۱۳۸۹ رضا شهبابی از فعالین سندیکا توسط وزارت اطلاعات بازداشت شد. اما همواره نه بازداشت‌ها و سرکوب‌های بورژوازی و نه تلاش‌های چپ‌های لیبرال نتوانست تغییری در خط صحیح کارگری سندیکا دهد.

۹۱: اخراج اسانلو

در سال ۱۳۹۱ منصور اسانلو از کشور خارج شد. خروج وی به عنوان یک لیبرال این امکان را فراهم می‌کرد تا او با اعتباری که از سندیکا کسب کرده بود بتواند با نام سندیکا به فعالیت‌های رسانه‌ای لیبرالی دست بزند اما با هوشمندی و واکنش به موقع سندیکا این طرح نیز ناکام ماند. سندیکا طی بیانیه‌ای به نهادهای بین‌المللی اعلام کرد که منصور اسانلو دیگر عضو سندیکا نیست. چپ‌ها در آن زمان به عجز و لابه افتاده و حتی سندیکا را به پیروی از نیروهای امنیتی متهم کردند. به متن زیر که توسط یکی از همین چپ‌ها نوشته شده است، توجه کنید:

"سندیکا ارث و میراث فردی کسی نیست که بخواهید آن را تقسیم کنید، چنین تحرکاتی فقط از نیروهای امنیتی حکومت ساخته است، فعالان سیاسی، اجتماعی و کارگری ایران چه در داخل کشور و در خارج ایران از نیروهای خالص سندیکا می‌خواهند با مبارزه علیه عناصر نفوذی اطلاعات و نیروهای ضد تشکیلاتی قدرت طلب، از موجودیت و حیثیت سندیکای شرکت واحد دفاع کنند و مسائل صنفی و تشکیلاتی را در محافل داخلی خود

حل و فصل نمایند. برای پایداری سندیکا و خنثی کردن عناصر نفوذی وزارت اطلاعات دوچندان تلاش کنید که فردا دیر است^۱."

در این زمان نیز سندیکا نشان داد که با مانورهای شخصی اعضاء، سندیکا به تسخیر لیبرالیسم در نخواهد آمد. بیانیتهی هیئت مدیره ی سندیکا با ارجاع به اساسنامه ی سندیکا تنظیم شده بود. مطابق اساسنامه ی سندیکا هیچ عضوی از سندیکا نمی تواند در خارج از ایران زندگی کند. در آن زمان کلیت چپ در ایران در برابر سندیکای کارگران شرکت واحد صف آرای کرده بودند. به این ترتیب ماهیت ضدکارگری جریانات چپ در ایران بیش از پیش آشکار می شد. در آن سالها همچنین سندیکا موفق شد تا از شکل گیری شورای اسلامی کار و هر نوع تشکل زرد و کارفرما ساخته جلوگیری به عمل آورد. به عنوان مثال می توان از تلاش برای ایجاد شورای اسلامی کار در ۲۲ و ۲۳ مهر ماه سال ۱۳۹۳ نام برد که با عدم مشارکت کارگران و اقدامات به موقع سندیکا ناکام ماند.

سندیکا در واقع به ناچار به نبردی با هر دو سوی سرمایه داری ایران کشیده شده بود. از سویی سندیکا باید در برابر جمهوری اسلامی به عنوان دولت مستقر سرمایه داری ایران به مقابله می پرداخت و از سوی دیگر ناچار بود تا با حملات اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز دست و پنجه نرم کند.

۹۷: حمله ی غریزی به چپ

^۱ <https://sabzguush.wordpress.com/۲۰۱۳/۰۱/۳۰/%D%A%AE%D%A%B%D%A%AC-%D%A%85%D%A%86%D%A%B5%D%A%88%D%A%B1-%D%A%AV%D%A%B3%D%A%AV%D%A%86%D%A%8E%D%A%88-%D%A%AA%D%A%AV-%D%A%AV%D%A%B3%D%A%86%D%A%AV%D%A%AF-%D%A%88-%D%A%AA%D%A%AD%D%A%B1%D%A%A9-%D%A%88%D%A%B2%D%A%AV%D%A%B1%D%A%AA/>.

بنابراین زمانی که در سال ۱۳۹۷ یکی از اعضای هیئت دبیره‌ی سندیکا^{۱۱} در سفر خود به فرانسه "چپ" را به نداشتن هیچ اثر مثبتی در مبارزات طبقه کارگر و همچنین داشتن اثر تخریبی متهم کرد، در واقع این آشکار شدن تنش‌ی بود که از سال ۱۳۸۸ به این سو یعنی با تطور لیبرالیسم در ایران از شکل اصلاح‌طلبانه به شکل سرنگونی‌طلبانه قابل مشاهده بود. در واقع خروج اسانلو از کشور و سخنرانی مورد اشاره در سال ۹۷ در فرانسه علیه "چپ" را به این شکل می‌توان فهمید. تقریباً در آن زمان سندیکای شرکت واحد به عنوان آگاهانه‌ترین بیان مبارزات طبقه‌ی کارگر، داد لیبرالیسم در ایران را از راست تا چپ درآورد. هجوم دیوانه‌وار چپ به سندیکا در آن زمان بسیار شدید بود. در آن سخنرانی در فرانسه چپ به نداشتن هیچ برنامه‌ی منسجمی و ایجاد اثر تخریبی متهم شد. عضو هیئت دبیره‌ی سندیکا در همان سفر و در سخنرانی‌اش در استکهلم به موضوعی اشاره کرد که به صورت مشخص‌تر پراتیک این "چپ" در جنبش کارگری را مورد حمله قرار می‌داد. او در این مصاحبه از ساخت "چهره" و همچنین تشکل‌های کاغذی و مجازی و منافعی که این کار برای نیروهای امنیتی و همچنین حکومت دارد صحبت کرد^{۱۲}. از سوی دیگر او در این سفر با حمله به تحریم‌های امپریالیستی در واقع ستون فقرات چپ سرنگونی‌طلب را هدف گرفته بود. با این حال نه نماینده‌ی سندیکا و نه خود سندیکا به عنوان یک تشکل نه در نقد عملکرد چپ و نه در حمله به تحریم‌ها پیگیر نبودند. این‌ها تنها گلابیه‌هایی بود که از

^{۱۱} این عضو هیئت دبیره رضا شهابی بود. در سراسر بحث باید توجه داشت که فراز و فرودهای رضا شهابی تا حد زیادی به خود او به عنوان یک فرد مربوط نیست بلکه به موقعیت و وضعیت سندیکای واحد مربوط است. هنگامی که سندیکا چون یک تشکل کارگری واقعی عمل می‌کند و کارگران آمال و خواست‌های خود را درون و از طریق آن پی می‌گیرند، سخنگوی سندیکا در نقد چپ و حمله به تحریم‌ها خط کارگری را بیان می‌کند. اما هنگامی که طرف یک تشکل کارگری از محتوای کارگری خالی می‌شود و از آن تنها یک نام باقی می‌ماند، سخنگوی سندیکای سابق به سخنگوی همان چپ بدل می‌شود و به دلخواه خود بیانیه امضاء می‌کند.

^{۱۲} در انقلاب و انفعال و همچنین دو الگو به رویکردها و پراتیک‌های چپ در جنبش کارگری پرداخته‌ایم.

غریزه‌ی طبقاتی یک تشکل کارگری برمی‌آمد و پس از آن نتوانست بازتاب سیاسی و سبک‌کاری معینی در سندیکای واحد بیابد.

آن سخنرانی‌ها باعث شد تا همکاری گفتمانی و ایدئولوژیک چپ سرنگونی طلب و جمهوری اسلامی علیه خط کارگری سندیکا وارد سطح تشکیلاتی شود. در واقع همکاری اتحادیه آزاد کارگران با مقامات امنیتی برای ساخت سندیکای حکومتی و آن هم با کمک برخی اعضای اخراجی و خود فروخته‌ی سندیکا برای هر کارگر آگاه به مسائل کارگری جدید بود. این مسائل در ادامه‌ی مباحث موجود درباره‌ی بنیان‌های مشترک جمهوری اسلامی و اپوزیسیونش و ضد کارگری بودن این بنیان‌ها و شکلی که تعارض این جریانات به بازتولید لیبرالیسم در داخل جنبش کارگری منجر می‌شود، قابل بررسی است. در "مبارزات کارگران هفت تپه ..." عنوان کردیم که چگونه اختلافات درون بورژوازی در صورت بروز خطر دشمن مشترک یعنی کارگران دود می‌شود و به هوا می‌رود. این‌جا نیز می‌توان دید که چگونه اختلافات اتحادیه‌ی آزاد، جمهوری اسلامی و حتی جریانات چپ طرفدار جمهوری اسلامی به عنوان اختلافات دو راهبرد بورژوازی در برابر تنها جریان حقیقتاً کارگری صف می‌بندند. به قول رفیق حنانه:

"نکته‌ی جالب اینجاست که حامیان امپریالیسم، همچون اتحادیه‌ی آزاد، تشکلی را که به سبب استقلال سیاسی اش از امپریالیسم به کار پروژه‌های سرنگونی طلبانه‌شان نیاید دور می‌اندازند (همان‌طور که سندیکای واحد را به سبب مخالفتش با تحریم علیه ایران و جا نگرفتن در پروژه‌های سرنگونی طلبانه‌شان به دور انداخته‌اند)، و حامیان رویکردهای صرفاً ضد امپریالیستی تشکلی را که به سبب استقلال سیاسی اش از بورژوازی، کاسه‌لیسی کارفرما را نکند و حامی پر و پا قرص بورژوازی نشود به بهانه‌ی همراهی با سیاست‌های چپ خارج نشین و حقوق بشری می‌نامد و دورش می‌اندازند). به این سبب است که رضا رخشان در کنار اتحادیه آزاد می‌ایستد. رخشانی که نقدهای درستی به اتحادیه‌ی آزاد کرده

است در بزنگاه مهم‌ترین پروژه‌ی سرکوب تشکیلات کارگری عملاً در کنار اتحادیه‌ی آزاد ایستاده است، در کنار کانون مدافعانی ایستاده است که در مقالاتش نقدشان کرده است، در کنار همان احزاب چپی ایستاده است، که لیچار بار اعضایشان کرده است و همان‌هایی که پروژه‌ی سرنگونی را پیش می‌برند و در این میان منافع طبقه‌ی کارگر برایشان بی‌اهمیت است.

تلاش برای سندیکاسازی حکومتی با شکست مواجه شد اما در ادامه خواهیم دید که سندیکای کارگران شرکت واحد چگونه با از دست دادن بدنه‌ی کارگران و رها کردن خط کارگری به محاق رفت. با وجود این که کوشش کارگران سندیکایی شرکت واحد برای تأسیس سندیکا، آموزش مبارزه‌ی سندیکایی و سپس حفظ موجودیت سندیکا و دستاوردهای آن به رغم سرکوب و دسیسه‌ی پوزیسیون و اپوزیسیون نزدیک به پانزده سال تداوم داشت، اما در نهایت ضربه به سندیکا از درون وارد شد.

تا اینجا دیدیم که سندیکای واحد چگونه از افتادن در دام پروژه‌ی سیاسی جنبش سبز تن زد، با اخراج اسانلو بر موجودیت خود به عنوان یک تشکل زنده‌ی کارگری پافشرد و سپس با یک حمله‌ی غریزی به چپ و تحریم‌های امپریالیستی مورد حمایت همان چپ شاید برای آخرین بار ستیزندگی کارگری خود را به نمایش گذاشت.

در بخش بعدی که بخش پایانی این نوشتار است، به دلایل به محاق رفتن سندیکا در سالهای اخیر می‌پردازیم. اما به صورت خلاصه درباره‌ی چرایی قد علم کردن سندیکای کارگران شرکت واحد به عنوان یک خط کارگری حقیقی می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد.

۱. ارتباط با مطالبات و مبارزات روزمره‌ی کارگران.
۲. استقلال تشکیلاتی از نهادهای مدنی (چه طرفدار و چه علیه دولت سرمایه‌داری).
۳. استقلال سیاسی از سرمایه‌داران.

۴. استقلال مالی از جریانات سیاسی بورژوازی.
۵. تلاش برای تقویت تشکیلاتی خود از طریق تبلیغات روزمره میان کارگران.
۶. تلاش برای تقویت سیاسی و تشکیلاتی کارگران از طریق جلسات هفتگی.
۷. ساختار دموکراتیک سندیکا.

۹۶ تا ۹۸ آغازی بر پایان سندیکا

رفیق رضا کریم‌پور در متنی به نام "در نقد آکسیون‌نویسم کارگری" در خرداد ۱۳۹۸ این‌گونه می‌نویسد:

"سندیکای کارگران شرکت واحد از سال ۸۴ حول مطالبات اقتصادی شروع به مبارزه کرد و سندیکا را احیا نمود و در آن سال‌ها توانست با متحد کردن کارگران و کسب پیروزی‌هایی، اعتماد به نفس کارگران را افزایش داده و بستری به وجود آورد که مبارزه‌ی طبقاتی را به سطوح بالاتری ارتقا دهد. سرکوب سندیکا توسط دولت سرمایه‌داری مبتنی بر دیکتاتوری سرمایه و فراز و نشیب‌های مبارزه‌ی طبقاتی در ایران مبارزه‌ی جمعی کارگران شرکت واحد علیه تهاجم سرمایه را دچار افول کرد. هر چند در سالیان گذشته مواضع و بیانیه‌های سندیکا همچنان بر مسیر صحیحی قرار داشته است، اما همین که در تجمع یازده اردیبهشت به جای کمیت قابل توجهی از اعضاء خود و بدنه‌ی کارگران شرکت واحد، در کنار دانشجویان و فعالین کارگری قرار می‌گیرد، نشان از عدم حرکت تکاملی آن دارد."

شاید بتوان شرکت در تجمع یک می ۱۳۹۸ را اولین نشانه از روندی دانست که تاکنون توانسته به عنوان آغازی بر پایان سندیکای کارگران شرکت واحد تیزبینی و ستیزندگی کارگری را با رنال‌پولتیک مبتذل و بازیچه‌ی دست رسانه‌ها و آلت دست جریانات ضد کارگری شدن، جایگزین کند. اما این بی‌شک رعدی در آسمان بی‌ابر نبود، بلکه ماحصل فرآیندی بود که از چندی پیش آغاز گشته و نتیجه‌ی خود را در خالی شدن هرچه بیشتر

سندیکا از کارگران شرکت واحد نشان می‌داد. سندیکا که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸ از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در محیط کار ناتوان بود^{۱۳} و به افراد و محافل چپ در بیرون از محیط کار خود چشم دوخته بود، دو سال پیش از آن توانسته بود با بسیج اعضای خود دست به کار برگزاری تجمعی شود که یکی از اسباب فشار برای آزادی یک عضو زندانی خود بود. در شهریور ۱۳۹۶ رضا شهابی در زندان دست به اعتصاب غذا می‌زند. کارگران شرکت واحد تجمعی را در برابر وزارت کار ترتیب می‌دهند و رضا شهابی با فشار بدنه‌ی سندیکا آزاد می‌شود. در آن زمان خصائص کارگری این تجمع کارگران و تلاش‌های آنان برای دفاع از فعالین سندیکا در برابر آکسیونیسم مبتذل اپوزیسیون چپ مورد تأکید بود، در دو الگو نوشتیم: "بارها دیده‌ایم که سندیکای اتوبوس‌رانی فراخوان تجمع و اعتصاب داده و هرگز با مشکلی چون مشکل اتحادیه‌ی آزاد در اطلاع‌رسانی این تجمعات برخورد نکرده است. علت هم این است که این سندیکا یک تشکل واقعا کارگری است و از دل مبارزات جمعی کارگران بیرون آمده است و برای پیشبرد اعتراضات طبقه‌ی کارگر نیازی به اس ام اس دادن به کارگران ندارد."

مقایسه‌ی این دو تجمع، افرادی که در آن شرکت جستند، افق‌های این دو تجمع و حتی محل برگزاری این دو تجمع نشان می‌دهد که سبک کار سندیکا در طی این دو سال تغییر قابل توجهی کرده است. همان‌طور که گفتیم این تغییر یک‌شبه رخ نداده و می‌توان رد آن را در فعالیت کانال تلگرامی سندیکا در فاصله‌ی سال‌های ۹۶ تا ۹۸ پیدا کرد.

^{۱۳} اگر هیئت مدیره‌ی در سال ۹۸ تصور می‌کرد که با شرکت در تجمعی بیرون از محیط کار می‌تواند با توان سازماندهی بیشتری به درون محیط کار بازگردد، حالا روشن شده است که چنین تصویری تا چه اندازه بی‌پایه بوده است. اکنون با گذشت دو سالروز جهانی کارگر، سندیکا همچنان از برگزاری یک تجمع در روز جهانی کارگر در محیط کار خود ناتوان است.

در متنی در "نشر کارگری ما"، کانال سندیکای شرکت واحد در یک دوره‌ی ۱۰۰ روزه بررسی شده که نتایج آن این ارزیابی را تأیید می‌کند. همان‌طور که در متن مورد اشاره آمده است، پرداختن به سه موضوع مسائل معیشتی کارگران، ارتباط کارگران با سندیکا و همچنین آموزش می‌تواند نشانه‌ی خوبی از قوت یا ضعف یک رسانه‌ی سندیکایی در ارتباط با یکی از دو هدف اصلی فعالیت یک سندیکا باشد. اما در کانال تلگرامی سندیکای کارگران شرکت واحد در طول دوره‌ی مورد بررسی تنها ۱۵ درصد از کل پست‌های منتشرشده به این وظایف اختصاص یافته بود. این میزان در مقایسه با ۲۰ درصد اختصاص یافته به ارتباطات خارجی روشن می‌کند که مسائل بدنه‌ی کارگران شرکت واحد کمترین وزن را در مدیریت این رسانه‌ی کارگری به خود اختصاص می‌دهند. دور از انتظار نیست که تضعیف نقش و اهمیت وظایفی که به مسائل بدنه‌ی کارگران مربوط می‌شوند به گرفتار شدن سندیکا در زرق و برق سیاست بورژوازی بینجامد و چنین هم شده است.

اما به راستی دلیل قدرت گرفتن این روندها چه بود؟ سندیکای کارگران شرکت واحد که همواره زیر شدیدترین فشارهای نیروهای امنیتی و عملیات سنگین رسانه‌ای و سیاسی لیبرال‌ها توانسته بود خط صحیح کارگری را به پیش برد، گویی در سراسیمگی تبدیل شدن به یک تشکل خودخوانده‌ی ارتجاعی قرار گرفته است.

در ابتدا به بخشی از یادداشت‌های علی‌اکبر نظری اشاره می‌کنیم شاید در این زمینه مسئله را برای ما روشن کند:

"در کشورهای دیگر نیز اجرای خصوصی‌سازی بعضاً با همین ترفندها پیش برده شده است. به طوری که برخی از کارگران با گمان درآمد بیشتر از آن استقبال کرده اند. متأسفانه در کشور ما و به خصوص در شرکت واحد، گروهی را از بدنه‌ی شرکت واحد اتوبوسرانی جدا کرده و با وعده و وعید آن هم در ماه‌های اول با ارائه‌ی خدماتی نصفه و نیمه بال پرواز متحدشان را برچیدند. به طور مثال اعلام کردند که برای اتوبوس‌های خصوصی شده

توقفگاه، کارواش، سرویس فنی، باطری، لاستیک، اعزام تعمیرکار، سوخت، سرویس‌های درستی و برای راننده بیمه، سفرهای زیارتی و غیره در نظر گرفته می‌شود که این مسئله در ابتدا با استقبال تعدادی از کارگران مواجه شد، اما به سرعت محدودیت‌هایی را برای بخش خصوصی اعمال کردند."

فرایند خصوصی‌سازی خطوط شرکت واحد که به گواه این متن از سال ۱۳۹۱ به اوج خودش رسیده بود، تأثیراتی را بر بدنه‌ی کارگری و رابطه‌ی سندیکا با بدنه‌اش می‌گذاشت. از یکسو مطالبات کارگران بخش خصوصی با بخش دولتی متفاوت بود و از سوی دیگر مرجع رسیدگی و یا اعتراض به مسائل محیط کار متفاوت بود. سندیکا در واقع نتوانست پاسخ دقیق و به موقعی به این روندها بدهد. تلاش برای متشکل‌سازی کارگران بخش خصوصی و اتحاد کارگران بخش دولتی و بخش خصوصی مبارزه‌ای بود که هم در پیوند با مبارزات سایر بخش‌های طبقه‌ی کارگر با خصوصی‌سازی می‌توانست نسبت دقیق مبارزات سندیکا را با مبارزات کارگران مشخص کند و هم می‌توانست از افت بدنه‌ی سندیکا جلوگیری کند.

اگر خصوصی‌سازی شرکت واحد تغییری در ساختار نیروی کار شرکت واحد به وجود آورد که سندیکایی‌ها نتوانستند در برابر آن واکنش سندیکایی مناسبی تدبیر کنند، اما این تنها علت ریزش بدنه‌ی سندیکا نبود بلکه این فاصله‌گیری از بدنه‌ی سندیکا از هر چیز ناشی از نبود کنش صحیح سندیکایی بود. مسئله آن‌جا بغرنج‌تر می‌شود که برخی از فعالیت‌های سندیکایی که پیش از این انجام می‌شد نیز به دست فراموشی سپرده شد. در آن دوران بسیاری از الگوهای صحیح سبک‌کاری که تا پیش از آن نزد سندیکا وجود داشت و می‌توانست در این شرایط چون چراغ راه کارگران عمل کند نیز متوقف شد. مثلاً برگزاری جلسات هفتگی، حضور در پایانه‌ها و نشر منظم اوراق آموزشی متوقف شده بود. این اهمال‌کاری باعث شد تا میان هیئت مدیره و بدنه‌ی کارگری سندیکا روز به روز فاصله‌ی

محسوس‌تری ایجاد شود. در همان دوران بود که دریافت حق عضویت نیز متوقف شد. وظیفه‌ی سندیکا به عنوان یک تشکل کارگری ایجاب می‌کرد که علاوه بر تداوم فعالیت‌ها و الگوهای صحیح پیشین، اقدامات ضروری و خلاقانه‌ی دیگری را در دستور کار قرار دهد نه آن که اقدامات صحیح خود را نیز پس از مدتی به فراموشی بسپارد. یکی از مسائلی که می‌توان گفت از ابتدا کم بود و در این شرایط نیز خودش را نشان داد، نداشتن برنامه‌ی مشخص سندیکایی برای همسران و دختران کارگران بود. در بخش‌های گذشته از تأثیر ستیزندگی این همسران در به عقب راندن ایادی سرمایه‌گفتیم. سندیکا هرگز نتوانست پیوند ارگانیکی میان ستیز روزمره‌ی کارگران در محیط کار و ستیز همسران این کارگران در مواجهه با شرایط سخت کار همسران‌شان برقرار کند. هر حرکت سندیکایی که مسائل زنان طبقه‌ی کارگر را نادیده بیانگارد مانند ارتشی است که نیمی از سپاه خود را در رنج و فلاکت رها کند. طبیعی است که هم سرنوشت آن ارتش و هم سرنوشت آن بخشی که رها شده است، به کجا خواهد رسید.

این مسئله متأسفانه کم‌کم تأثیر خود را بر روی بدنه‌ی کارگری سندیکا و افت و ریزش آن گذاشت. در این وضعیت، سندیکا که دیگر اعتبار خود را از بدنه‌ی کارگران نمی‌گرفت هر چه بیشتر به سمت تشکل‌های غیرکارگری سوگیری کرد. قرار گرفتن امضای سندیکا در کنار امضای کمیته‌ی هماهنگی و سایر تشکل‌های غیرکارگری در پای بیانیه‌های فله‌ای و بی‌تأثیر یکی از نشانه‌های ریزش پشتوانه‌ی کارگری سندیکا بود. هر چه بدنه‌ی کارگری سندیکا و ارتباط سندیکا با ستیز روزمره‌ی کارگران علیه سرمایه‌کمر باشد، در بهترین حالت سندیکایی رفرمیست و در بدترین حالت سندیکایی دنباله‌رو چپ‌های لیبرال خرده‌بورژوا خواهیم داشت. این انحراف در روشن‌ترین بروزش در تجمع یک می ۱۳۹۸ قابل مشاهده بود.

دی ماه، آبان ماه و تغییر آرایش سیاسی

همه‌ی آن چه تا کنون گفته شد در پیوند با مسائل کلان سیاسی بود که توانست تأثیر مخرب خود را بر سندیکا آشکار کند. پس از خیزش بی‌پیرایه‌ی فرودستان و کارگران در اعتراض به وضعیت دهشتبار معیشتی بود که ضرورت یک خط منسجم طبقاتی در صحنه‌ی سیاست کشور بیش از پیش احساس می‌شد. در چنین شرایطی سندیکا می‌توانست با بهره‌گیری از شرایط موجود و همچنین استفاده از بیش از یک دهه تجربه در امر مبارزه‌ی طبقاتی، الگوهای صحیح مبارزاتی را به بخش‌های رزمنده‌ی طبقه کارگر آموزش دهد. افسوس که ریزش بدنه‌ی کارگری سندیکا مانع از کسب خلاقیت و شادابی لازم برای تحقق چنین وظیفه‌ای شده بود.

پس از عروج ترامپیسیم و عقب‌نشینی جریانات موسوم به لیبرال در سطح بین‌المللی از یکسو و خیزش فرودستان در ایران از سوی دیگر، اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز آرایش ویژه‌ی به خود گرفت. این بار دیگر جنبش کارگری نه چون متحد لیبرالیسم و جریانات به قول خودشان ترقی خواه که چون مرکز ثقل بالقوه‌ی جنبش سرنگونی درک می‌شد. اینجا دیگر صحبت از دموکراسی و لیبرالیسم نبود. افول سیاسی لیبرالیسم در سطح جهانی پس از عروج ترامپ و بی‌افقی و انفعال سیاسی طبقه‌ی متوسط ایران، پروژه‌های سیاسی چون جنبش سبز را بلاموضوع کرده بود و اکنون شکل دهی به اتحادی بی‌نام برای سرنگونی یا برافروختن آتش یک جنگ داخلی در دستور کار ترامپیسیم حاکم قرار گرفته بود. دیگر قرار نبود تا یک نظام گفتمانی بر این اعتراضات مسلط شود. از چپ شورایی گرفته تا گروه‌های مزدور قوم‌گرا قرار بود تا به بدنه‌ی سیاسی مستقر هجوم برند.

در بحبوحه‌ی نخستین خیزش بی‌پیرایه‌ی فرودستان ایران در دی‌ماه ۹۶، سندیکا که گویی هنوز بارقه‌هایی از خط کارگری را در خود داشت، در بیانیه‌ی خود می‌نویسد: "طعم تلخ این بی‌عدالتی‌های گسترده را همه‌ی کارگران و مردم محروم کشیده‌اند. پاسخ اعتراض مردم به‌جان‌آمده بر خورد خشونت‌بار نیست." اما افسوس که از به محاق رفتن خط

صحیح کارگری سندیکا به واسطه‌ی قطع ارتباط با بدنه‌ی کارگران، موجب شده بود تا سندیکا توش و توانی برای مداخله‌ی صحیح و موثر در شرایط حساس سیاسی نداشته باشد. در نتیجه سندیکا نتوانست در بزنگاه اوج‌گیری مبارزه‌ی کارگران هفت‌تپه الگوهای صحیح مبارزاتی‌ای که اندوخته‌ی ۱۵ سال مبارزه‌ی خود بود را در اختیار هم‌طبقه‌ای‌های خود در هفت‌تپه قرار دهد. این تنها طریق صحیحی بود که سندیکا می‌توانست حقیقتاً یاری‌رسان «مردم به‌جان‌آمده‌ی» خیزش دی‌ماه باشد - از طریق ترویج الگوی صحیح مبارزه‌ی طبقاتی کارگران در مرحله‌ی کنونی.

اما افسوس که در چنین شرایطی تنها سندیکای به راستی کارگری کشور در برابر حيله‌ی ضدپرولتری شورآفرینی سکوت کرد. نتوانست در لازم‌ترین شرایط از میراث مبارزاتی خود دفاع کند و افسوس که نتوانست با نشان دادن راه صحیح به جنبش کارگری رسالت تاریخی خود را ادا کند. دلیل این سکوت این بود که سبک کار سندیکا به همان چپ شورایی شباهت یافته بود. تعدادی چهره‌ی رسانه‌ای که قرار بود کارگران را به دنبال خود به سمت رویارویی تمام‌عیار علیه دولت بکشانند. این همان نقشی بود که در آبان‌ماه ۹۸ سندیکا خام‌اندیشانه گمان کرد باید به عهده بگیرد- رهبری همان اتحاد بی‌نام از «مردم عادی و دانشجویان و زنان و اقلیت‌های ملی و مذهبی و فعالین اجتماعی و سیاسی و فرهنگی». سندیکا برای این که رهبر چنین اتحادی باشد نیازی نداشت که دم از کارگران، مبارزه‌ی طبقاتی و سوسیالیسم بزند. در عوض سندیکا در بیانیه‌ی آبان‌ماه ۹۸ چنین می‌نویسد:

"سیاستهای نولیبرالی حاکمیت و ریاضت اقتصادی، تغییر قوانین کار به نفع سرمایه‌داران و محروم نمودن میلیون‌ها کارگر از حقوق ابتدایی مندرج در قوانین کار، تبعیت از نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از جمله طرح تعدیل ساختار اقتصادی و آزاد سازی قیمت‌ها، خصوصی سازی‌های گسترده، کالایی کردن سیستم آموزش و پرورش، مناطق آزاد تجاری، پایین نگه داشتن سطح دستمزدها، بیکار سازی‌های

میلیونی، حذف یارانه‌ها و گرانی سرسام‌آور و همزمان اختلاس و فساد گسترده و غارت بی‌سابقه‌ی سرمایه‌ها و منابع عمومی و سازمان تأمین اجتماعی، پرداخت حقوق و مزایای نجومی به کارگزاران حکومت و مسئولین دولتی، انتقال میلیاردها دلار به خارج از کشور از طرق مختلف و بدون هیچ‌گونه پاسخگویی، همگی به ایجاد یک شکاف عمیق طبقاتی در ایران منجر شده است؛ به نحوی که با وجود تحریم‌های اقتصادی در سال‌های اخیر، ما شاهد یک طبقه‌ی سرمایه‌دار استثمارگر و فاسد و ثروتمندان وابسته به حاکمیت با زندگی‌های فوق‌العاده اشرافی و تجمل‌گرایی بی‌سابقه و پدیده‌هایی از جمله بچه پول‌دارهای ایران هستیم و از سوی دیگر شاهد سفره‌ی خالی بیش از ۵۰ میلیون خانواده‌های کارگری، میلیون‌ها کودک کار، کارتن‌خوابی، حلبی‌نشینی، بی‌خانمانی، کولبری، دست‌فروشی، تن‌فروشی، زباله‌گردی، اعتیاد گسترده و میلیون‌ها جوان بیکار بدون هرگونه حمایت دولتی را پیش رویمان داریم. در همین بستر حتی ابتدایی‌ترین حقوق مدنی و شهروندی از جمله حق آزادی بیان و ابراز وجود را از مردم عادی و دانشجویان و زنان و اقلیت‌های ملی و مذهبی و فعالین اجتماعی و سیاسی و فرهنگی سلب کرده‌اند."

دستگاه تحلیلی سندیکا که در طی شانزده سال مبارزه‌ی طبقاتی بر ضد گفتمان لیبرالی آبدیده شده بود، به علت ضعف‌های ساختاری که از آن سخن گفتیم کنار گذاشته شده و نفوذ شبروانه‌ی لیبرالیسم جایش را گرفت. این بار کل اپوزیسیون از کارگران و فرودستان و وضعیت اسفبار معیشتی حرف می‌زد. در چنین وضعیتی سندیکا در تغییر آرایش نوینی که نیروهای سیاسی غرب‌گرا در پیش گرفته بودند، بلعیده شد. شاید گسترش گفتمان «فساد اقتصادی» دقیقاً آن بستری بود که شکل مشخص لیبرالیسم در این دوران توانست خود را به مدد آن آشکار کند.

سطح نوین آرایش گفتمانی نیروهای اپوزیسیون در سطور بیانیه‌ی سندیکا کاملاً آشکار است.^{۱۴} در واقع در این جملات همان اختلاس، فساد گسترده و غارت‌گری است که از مخالفان خصوصی سازی گرفته تا مردم عادی و از دانشجویان و زنان گرفته تا اقلیت‌های مذهبی و فعالین اجتماعی و سیاسی گرفته تا فعالین فرهنگی (!) را همه با هم در برابر جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. این بار نیاز مبرم این نیروها به آزادی بیان و دموکراسی و ناب و این‌ها نیست. این یک وحدت گفتمانی متعارف نیست! وحدت تمام نیروهاست و این وحدت طبیعتاً در برابر یک اقلیت فاسد قابلیت توجیه دارد. این است میراث ترامپیسیم برای صحنه‌ی سیاسی ایران!

از سوی دیگر تمرکز نهادهای امپریالیستی بر روی جنبش کارگری در ایران نه یک تمرکز تاکتیکی که یک تمرکز استراتژیک تلقی می‌شد. موج جدیدی از تلاش‌ها برای اعلام حمایت از سندیکا باعث می‌شد تا سردرگمی سیاسی به سردرگمی تشکیلاتی منجر شود. سندیکا در پی ریزش بدنه‌ی کارگری‌اش و همچنین در پی تحولات سیاسی اخیر دارد وارد مسیر همان نیروهایی می‌شود که تا پیش از آن به آنان نقد می‌کرد و با اقدامات صحیحش دانشان را در می‌آورد. بنابراین وظیفه‌ی عاجل دلسوزان طبقه‌ی کارگر و کمونیست‌هاست تا در برابر این عقب‌گرد تاریخی قد علم کرده و تلاش کنند تا سندیکا به میان صاحبان حقیقی‌اش بازگردد و چون ابزاری در دست دشمنان طبقه کارگر قرار نگیرد. امیدواریم در شرایط بسیار بغرنجی که مبارزه‌ی طبقاتی در ایران در ماه‌های آتی به خود خواهد گرفت، شاهد بازپس‌گیری سندیکا و ایجاد سندیکاها و تشکل‌های رزمنده‌ی طبقه‌ی کارگر باشیم. تشکل‌هایی که هوشمندی و فداکاری و همچنین دقت و سرعت عمل را به کار بسته و با

^{۱۴} این آخرین بیانیه‌ی سندیکا نیست که چنین مضامینی دارد. پس از آبان ۹۸ در بیانیه‌های متعددی از سندیکا با چنین مضامینی مواجهیم، رجوع کنید به مقاله‌ی «این یک بیانیه‌ی کارگری نیست» نوشته‌ی جلال اعتمادزاده.

نگاهی سرشار از شوقِ آینده، گام‌هایی استوار بردارند و به این نمایش نفرت‌انگیز سرمایه
پایان دهند.

به امید دنیایی نوین

نجات بشر، با دست‌ان پر توان کارگر

روزبه راسخ، بهمن‌ماه ۱۴۰۰